

در گفتگو با فیلسوف اخلاق،
احد فرامرز قراملکی،
بررسی شد:

وکالت و چالش‌های اخلاقی

وکیل اخلاقاً موظف به کشف حقیقت نیست، اما
موظف به وفاداری به حقیقت است



سید سبحان هوشیار امامی

احد فرامرز قراملکی، استاد تمام گروه فلسفه دانشگاه تهران و یکی از معدود اساتید ایرانی است که در زمینه اخلاق حرفه‌ای فعالیت و پژوهش‌های قابل اعتنایی دارد. اگرچه برقراری ارتباط با چنین استادی سختی‌های خاص خود را داشت، اما پس از برقراری ارتباط، او با متانتی پدیده به سوالات ما پاسخ داد. پاسخ‌هایی که می‌تواند چارچوب‌های اخلاقی یک وکیل دادگستری را نظام بخشیده یا استوار سازد.

به عنوان سؤال اول، در تضاد و تراجم بین هنجارهای اخلاقی و مصاد قانونی، یک وکیل باید کدام را ترجیح بدهد؟

این مشکل هم مشکل رایجی است و هم مشکلی پیچیده. موارد زیادی پیش می‌آید که الزام‌های اخلاقی با الزامات قانونی در تعارض قرار می‌گیرد؛ از طرفی پایبندی به قانون یک وظیفه اخلاقی است و از طرف دیگر ممکن است یک وظیفه اخلاقی دیگر در برابر این وظیفه قرار بگیرد. بنابراین من تعارض بین اخلاق و قانون را بر می‌گردانم به تعارض بین دو مسئولیت اخلاقی. در تعارض بین دو مسئولیت اخلاقی دو شکل وجود دارد: شکل اول همین حالت تعارض است. مثلاً همین‌جا که بین وظیفه پایبندی به قانون و وظایف دیگر اخلاقی تعارض پدید آمده است. صورت دیگرش نیز دوراهی اخلاقی است؛ یعنی یا باید یک خلاف اخلاق را از این طرف انتخاب کنم یا از آن طرف. راه سومی هم نمی‌یابم.

در تعارضات اخلاقی از پیش یک شیوه سنتی وجود داشته که می‌گفتند باید اهم را انتخاب و غیر اهم را ترک کرد. در دوراهی نیز می‌گفتند انتخاب بد از میان بد و بدتر. اما در این زمینه می‌توان راه‌های سومی را به میان آورد؛ بنده در کتاب اخلاق حرفه‌ای یک پروتکلی برای یافتن راه‌های سوم پیشنهاد کرده‌ام. اگر بخواهم خلاصه بگویم در هنگام روبرو شدن با یک تعارض یا دوراهی اخلاقی در ابتدا باید ابعاد، عناصر و آثار انتخاب هریک از دو گزینه را تحلیل کنیم. این تحلیل به ذهن ما اجازه می‌دهد که مسیر ذهنی ما برای رسیدن به راه سوم هموارتر گردد. در قدم بعدی از طریق تکنیک «بارش فکری»، راه‌های دیگری که به ذهن خطور می‌کند استقصاء و سپس نگاشته می‌شود. در قدم سوم ایده‌های تولید شده با یکدیگر سنجیده می‌شود. در این صورت به راه سوم می‌رسیم دست می‌یابید که کمترین هزینه اخلاقی را داشته یا اصلاً فاقد هزینه اخلاقی است. حالا شما از همین حرفه وکلا مثالی ذکر کنید تا من این پروتکل را پیاده می‌کنم.

فرض کنید وکیلی از دو امر با خبر است؛ یکی

فالاھم بکنید و راه دیگر این است که پیگیر دفع فاسد به افسد شوید.

در این موارد باید ارزش گذاری بکنید، یعنی ببینید کدام اقدام هزینه اخلاقی بیشتری دارد. در واقع همه عناصر دخیل در مسأله را استخراج می‌کنیم. سپس با توجه به وزن و اولویت اخلاقی هر عنصر، در ستون دیگری به هر یک ضریب خاصی می‌دهیم. بعد هزینه اخلاقی هر کدام از این عناصر را بین صفر تا صد می‌نویسیم. در این صورت یک ماتریسی به دست می‌آید که این ماتریس به ما می‌گوید در اینجا درستکاری کن یا نکن. این شیوه اھم فالاھم کردن یا دفع فاسد به افسد است.

گاهی بوده که افرادی به صورت حضوری به ما مراجعه کرده‌اند و ما با حوصله چنین ماتریسی را برایشان ترسیم کرده‌ایم. فایده این کار این است که افراد می‌توانند ججی برای وجدانشان داشته باشند که با علم یقینی (و نه به صورت ظنی) تصمیم من هزینه اخلاقی کمتری داشته است.

این در مواقعی است که شخص تمام تلاش خود را برای پیدا کردن راه سوم کرده اما موفق به یافتن آن نشده است.

یک وکیل با رعایت کدام یک از حداقل‌های اخلاقی در نظر مردم یا در پیشگاه وجدان خویش به عنوان یک وکیل با اخلاق شناخته می‌شود؟

سازمان‌های مردم‌نهاد در عرصه وکالت در دنیا این حداقل‌های اخلاقی را جدول کرده‌اند که به نام اصول اخلاقی وکالت شناخته می‌شود. این‌ها حداقل‌ها یا خط قرمزهای اخلاقی در حرفه وکلا است. اما حداقل‌هایی را نیز آقای «دیوید راس» برای حیطه عمومی اخلاق ترسیم کرده که مواردی را خدمتستان عرض می‌کنم. یک خط قرمز خیلی جدی در اخلاق «منافع و امنیت ملی» است، «امنیت ملی» به عنوان یک ارزش اخلاقی عام بر اخلاق‌های جزئی حاکمیت دارد. به نظرم در مثال رشوه به این نکته اشارتی رفت. اگر وکیلی به نحوی اقدامی بکند که با سلامت و امنیت عمومی جامعه منافات داشته باشد، این نخستین خط قرمز اخلاقی در عرصه وکالت است.

چرا منافع و امنیت ملی یکی از خطوط قرمز اخلاقی در عرصه وکالت است؟

دلیلش این است که اساساً حرفه‌ای به نام دادرسی و همه عناصر مربوط به آن (مثل وکالت) هویت حرفه‌ای‌اش از امنیت عمومی ناشی می‌گردد. اما دومین خط قرمز که در این حرفه بیان کرده‌اند «وفاداری به حقیقت» است. اساساً دادرسی یکی نوع کشف حقیقت است و عوامل دخیل در دادرسی باید وفادار به حقیقت باشند. البته این اصل در کار وکالت پیچیدگی‌های خاصی را ایجاد می‌کند. وفاداری به حقیقت ابعاد گوناگونی دارد که یک بعدش درستکاری است.

نظری وجود دارد که وظیفه کشف حقیقت را بر عهده قاضی می‌داند. با توجه به اینکه وکیل با

این که موکلش بر اساس قانون مجرم و خطاکار است و دیگر این که می‌داند مجازات قانونی برای موکلش مجازاتی نامتناسب یا غیر عادلانه (مثل اعدام) است. آیا این وکیل اجازه دروغ‌گویی یا رشوه‌دادن برای سبک‌تر کردن مجازات موکلش را دارد؟

نمونه خوبی را مطرح کردید. من این مسئله شما را صورتبندی منطقی می‌کنم. تعارض در اینجا این است که من وکیل اگر در این موقعیت به درستکاری خودم پایبند باشم، موکل مجازاتی غیر منصفانه و غیر عادلانه خواهد شد. از طرف دیگر اگر درستکار نباشم احساس می‌کنم به وظیفه اخلاقی خودم عمل نکرده‌ام. بنابراین پیش روی من دو راه است و به ظاهر راه دیگری نیست. یک راه این است که من درستکار نباشم و به وظایف اخلاقی خودم عمل نکنم و راه دیگر این است که درستکار باشم و این مستلزم آن است که موکل مجازات غیر منصفانه‌ای را بچشد.

این مثال شما یک دوراهی اخلاقی است. پیشنهاد ما این است که در قدم اول شخص دو طرف این قضیه (یعنی درستکار بودن یا درستکار نبودن) را بشکافد و تحلیل کند. مثلاً بگوید درستکار بودن یعنی چه؟ چگونه است؟ چه ابعاد و اشکال و آثار و پیامدهایی دارد؟ در مورد درستکار نبودن نیز همین‌ها را مطرح کند. وقتی این کار را انجام دادیم از لحاظ منطقی حالتی ایجاد می‌شود که من مجبورم اصطلاحات منطقی را عرض بکنم. وقتی من وکیل می‌گویم در قضیه الف درستکاری بکنم یا نکنم، در واقع ساخت این جملات «قضیه جزئی» است. حال اگر این دو قضیه جزئی را به دو «قضیه کلیه» تبدیل کنم، قضایای فراوانی پیدا می‌شود که به آنها می‌گویم راه‌های سوم. به این معنا که بگویم یک طرف این تعارض این است: من همیشه، به هر شکلی و در هر صورتی درستکاری خودم را حفظ می‌کنم (قضیه موجه کلیه)، طرف دوم این است که من به هیچ وجه، در هیچ شکل و صورتی درستکاری خودم را حفظ نمی‌کنم (قضیه سالبه کلیه).

در این جا راه‌های سومی که این قضایا را می‌تواند از کلیت بپندارد رخ می‌نماید. مثلاً یکی از راه‌های سوم استفاده از روش و طریق قانونی است که برای تقلیل جرم مجازات وجود دارد. به این صورت که وکیل می‌گوید: من صرفاً در حدی که بتوانم از آن قوانین استفاده کنم و مجازات را به شکل منصفانه تبدیل کنم، وقایع لازم را خواهم گفت و اقدام خواهم کرد.

اما در این مثال شما یک پیچیدگی خاصی وجود دارد. زیرا در سمت درستکار نبودن پای مسائلی مثل رشوه یا شهادت دروغ به میدان باز می‌شود. یعنی از ارتباط صرفاً شکای و متشاکای فراتر می‌رود. در این جا بحث فاسد کردن سیستم قضایی پیش می‌آید.

دقیقاً مشکل همین جا است. هر دو طرف قبح اخلاقی بالایی دارد.

اگر نتوانید راه سومی بیابید، شما در تعارضات اخلاقی دو کار بیشتر نمی‌توانید بکنید؛ یا این که اھم

مسوکل در ارتباط است، آیا اخلاقاً موظف است که به گذاشتن و جستجو در باره حقیقت پرداخته یا می تواند بر اساس اصل صحت به گفته یا ادعای موکلش اعتماد کند؟ در ادامه اگر در میانه راه فهمید که موکلش بر حق نیست، اخلاقاً می تواند خلاف تعهدات قراردادی اش عمل کند یا از ادامه وکالت خودداری نماید؟

سؤال را ماهرانه مطرح کردید؛ تردیدی نیست که جستجو و کشف حقیقت وظیفه حرفه ای وکیل نیست، حتی در باره اینکه قاضی وظیفه کشف حقیقت را دارد نیز اختلاف نظر است. کسانی که دادرسی را در برخی حوزه ها رفع تعارض می دانند، کشف حقیقت را وظیفه قاضی نمی دانند، اگر چه وکیل قطعاً وظیفه کشف حقیقت را ندارد، لیکن وظیفه ای به نام وفاداری به حقیقت را دارا است. این دورا باید از هم جدا کرد. در اینکه وکیل باید وفادار حقیقت باشد هیچ تردیدی نیست.

اگر وکیل در فرایند وکالت و پس از مطالعه پرونده متوجه بشود که دفاع از این موکل خلاف حقیقت است، بر اساس اصل وفاداری به حقیقت دیگر وظیفه و مسئولیت دفاع ندارد. خط قرمز وکالت بحث وفاداری به حقیقت است. وکیل نباید در تنظیم قرارداد با موکلش قراردادی را امضاء کند که ملزم به دفاع از هر طرفی باشد. من گاهی آگهی هایی در این حیطه می بینم که در آن صحبت از وکالت تضمینی شده است.

وکیل البته چنین تبلیغاتی برای وکلا ممنوع است و تخلف محسوب می شود.

به این دلیل تخلف است که قانون گذار می خواسته از یک اصل اخلاقی حمایت شود. آن اصل اخلاقی، وفاداری به حقیقت است. البته درست است که وکیل چنین وظیفه ای را دارد لیکن وظیفه اخلاقی وکیل این نیست که بروی به قاضی مثل یک شاهد حقیقت را بگوید. صرفاً وظیفه اخلاقی من اقتضا می کند که از این پرونده دفاع نکنم. می توانم انصراف بدهم. نهایتاً این که اگر از همراهی نکردن موکل متضرر بشوم، این هزینه ای است که برای اخلاق می دهم. قرار نیست اخلاقی باشیم به شرط آن که برایمان هزینه نداشته باشد. بلکه فرد اخلاقی فردی است که اگر پایبندی اش به اخلاق برایش هزینه داشت باید هزینه آن را بپردازد. من گاهی می بینم فرد حاضر نیست برای اخلاق یک هزینه «عذر می خواهم» یا «اشتباه کردم» بپردازد.

وکیل با این استدلال آیا می توان نتیجه گرفت که وکیل اخلاقاً حق دفاع از یک جانی را ندارد؟

خیر؛ منظور من این نبود و به لحاظ منطقی نیز نمی توان از آن چنین نتیجه ای گرفت. این جانی که شما می گوید چه زمانی مشخص شده که جانی است؟ در ابتدای فرایند دادرسی یا در انتهایش؟ اگر در اول پرونده مشخص باشد که دیگر احتیاجی به قاضی و وکیل نیست، تشخیص این که این شخص جانی است نتیجه یک فرایند است. در آن فرایند قاضی تشخیص می دهد که متهم مجرم است یا خیر. وکیل اینجا نقش خیلی مهمی دارد و می تواند تلاش کند که مجازات موکل متناسب با جرم باشد یا در فرایند رسیدگی حقوق اولیه این فرد رعایت شود. من دفاع را به معنای تیرشه کردن نمی دانم. وکیل نباید با آن بعد پرونده که خلاف حقیقت است همراهی بکند.

وکیل ضمن تشکر از وقتی که به ما دادید، اگر سخن پایانی دارید بفرمایید.

مرحوم «بهمن کشاورز» کتابی با نام «وکیل دادگستری و اخلاق حرفه ای» دارد که به نظر من در عین کم حجم بودن، غنی است و از اولین کتاب هایی است که در این زمینه در زبان فارسی چاپ شده است. من آن را نقدی کرده ام که در کتاب «ارمغان نقد» چاپ شده است. با مطالعه این متن می توان با حوصله بیشتری این مباحث را پیش برد. ■



هشتاد و نهمین

سالگرد تأسیس کانون وکلای

گرامی باد

● برای دریافت نسخه الکترونیک اسکن کنید

شماره هفتم، آذر ۱۳۹۸
قیمت: ۵۰۰۰ تومان



ماهنامه حقوقی وکلا
www.vokalamag.ir

نگاهی به تاریخچه تأسیس کانون وکلای دادگستری در ایران

در این شماره می خوانید:

- _ موضع گیری کانون وکلای عراق
- _ حضور در صحنه تحولات اجتماعی
- _ گاندی؛ وکیلی که پدر ملت شد
- _ کانون وکلای قزوین؛ خیرالموجودین در شفافیت
- _ وکالت و چالش های اخلاقی



دکتر صادق نژاد:

بسیاری از موارد تهافت در
آرای قضایی ناشی از ماده
۶۳۷ قانون تعزیرات است



دکتر فرامرز قراملکی:

وظیفه وکیل نه کشف حقیقت،
بلکه وفاداری به آن است



قاضی رستمی درونکلا:

عدم استناد قضات به
اسناد بین المللی نیازمند دلیل
و توجیه است و نه بالعکس